

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث ...

س: ...

ج: یک عقاب دارد. مولوی هست ولی آن واجب الاطاعة نیست آن شارع به او امر فرموده
که به او بگو، امر کن، نهی کن.

بحث در این بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و انواع هست و یا این
که انواع ندارد یک نوع واحد است. اگر چه اصناف دارد و بین اصناف ممکن است که
ترتیب باشد ولی انواع ندارد این نظریه‌ی اول بود. دلیل این نظریه همان‌طور که دیروز
عرض شد این هست که امر و نهی یک معنای عرفی و لغوی واضحی دارد و امور قلبی و
قلب به جمیع تفاسیر که گذشت حتی آن که اظهار می‌شود به وجهی از وجوه، این‌ها «لا
یسْمی امرّاً و لا نهیّاً لا فی العرف و لا فی اللغة» این‌ها امر و نهی نیستند و همچنین آن
نوع سوم به قول آقایان که بالید باشد آن هم لا یسمی، کسی به کسی کتک می‌زند شلاق
می‌زند زندان می‌کند امر و نهی نیست این‌ها اسمش، پس بنابراین شارع هم فرموده
«مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، 110) بنابراین این چیزهایی که آقایان آمدند «من انواع
الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» شمردند این‌ها در صورتی درست بود که امر و نهی
مَقْسَم برای آن‌ها می‌شد باشد جنس برای آن‌ها می‌شد باشد تا تقسیم بشود به این انواع،
وقتی معنای امر و نهی در لغت یک معنایی است که تقسیم به این‌ها نمی‌شود و جنس
این‌ها شمرده نمی‌شود پس این که بگویید «للامر بالمعروف و النهی عن المنکر انواع،
مراتب» این حرف نادرست است بله این‌هایی که شما می‌فرمایید اگر دلیلی داشته باشیم
که شرعاً این‌ها واجب است این‌ها تکالیفُ أُخْر، یک تکالیف دیگری هست ربطی به امر به
معروف و نهی از منکر ندارد ما یک وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر داریم که
شرایطی دارد خصوصیتی دارد احکامی دارد یک وظیفه‌ی آخری هم داریم که در قلبمان
مثلاً هر چه حالا طبق تفسیرهایی که گفته شد داشته باشیم که آن هم ممکن است آن
مشروط به شرایط امر به معروف هم خیلی از آن ممکن است که نباشد. توی قلبمان
این جور باشیم به قول بعضی فقها باید معتقد باشیم به وجوب فلان شیء، حرمت فلان
شیء، فاعل و تارکی می‌خواهد باشد می‌خواهد حتی نباشد ربطی ندارد به این. آن ضرب

بالید و آن مراتب برای آن‌جا هم آن هم یک وظیفه‌ی دیگری است که شارع مقدس ممکن است به گردن همه یا با شرایط خاصی در صورتی که اذن امام باشد آن شخص ولی امر باشد یا مأمور از قبل ولی امر، تکلیفی به گردن آن‌ها هم گذاشته، بنابراین آن مرتبه‌ی اولی به قول معروف و مرتبه‌ی ثالثه به قول معروف، هر دو خارج است حریم معنای امر به معروف و نهی از منکرند بنابراین «لیس للامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا نوعاً واحداً و مرتباً واحدة» بله این نوع واحد دارای اصنافی است چون امر که می‌کنی می‌توانی رفقا امر کنی می‌توانی خشناً امر کنی و ممکن است که باز این امر شما همراه با موعظه باشد نباشد به شکل موعظه باشد یا به شکل آمرانه باشد و و اقسام متعددی که این‌جا، بله این درست است اصناف دارد حالا آن ان شاء الله در بحث‌های بعدی بحث می‌شود که آیا بین اصناف ترتیب هست یا ترتیب نیست بنابراین انواع حتماً ندارد این ...

س: ...

ج: بله، باید خارجش بکند، بله این قول همین را می‌گوید یعنی نصیحت هم امر نیست، امر این است که بگوید بکن نکن، این‌هاست این‌ها اسمش امر است.

این قول گفتیم که صاحب مبانی منهاج الصالحین رحمه الله قائل به این قول است دیگران هم هستند افراد دیگری، از معاصرین ایشان قائلند، آیا

س: ...

ج: حالا کم کم ان شاء الله بحث می‌کنیم.

در پاسخ از این فرمایش و این استدلال، جواب‌ها و پاسخ‌هایی است که در حقیقت این پاسخ‌ها خودش دلیل بر آن اقوال آخر و انظار آخر هم می‌شود پاسخ اولی که به این استدلال و این گفته داده شده است و می‌شود فرمایش صاحب جواهر رضوان الله علیه است که ایشان می‌فرمایند امر و نهی معنایش، امر معنایش «حملُ الغیر علی شیء» هست ما وادار کنیم دیگری را، یکی از طرق واداری کردن به این هست که بگوییم إفعل، یا نصیحت هم اگر وادار کردی واداری کردی با کتک هم وادار کردی وادار کردی با اخم و تخم و این‌ها هم وادار کردی واداری کردی، «الامر هو حمل الغیر علی الشیء و النهی زجرُ الغیر عن الشیء بأیة وسیلة کانت» این در لغت این هست بنابراین بله یک فرد شاخصش همین از نظر صرفی و نحوی بخواهی حساب بکنی ادبیات، توی ادبیات بله امر و نهی که می‌گویند إفعل و لاتفعل است. اما در لغت و عرف این نیست بر اساس این مبنا ایشان می‌فرماید که صاحب جواهر رحمه الله که قسم سوم که با ضرب است با ید است و به قصد این هست که وادارش کند بله این هم امر است و یا این که با کتک و امثال این‌ها با حبس و امثال این‌ها می‌خواهد از یک کار حرامی منعش کند این هم نهی است قسم اول هم قبول داریم اگر تنها امر قلبی‌ای باشد که هیچ مظهری ندارد فقط توی قلبش معتقد است یا منتظر است هیچ آثاری از او پیدا نیست که طرف بفهمد و در اثر او منبعت بشود یا منزجر بشود این را قبول داریم این اصلاً امر و نهی صادق نیست. همان‌طور که قبل از ایشان هم فرمودند صاحب جامع المقاصد محقق کرکی هم فرمود فاضل مقداد هم فرمود ایشان هم می‌فرمود، بله آن‌جا را قبول داریم. فلذا آن تفسیرهایی که قلب را جوری معنای می‌کرد که تنها و تنها یک امر قلبی می‌شد ما این تفسیرها را قبول نداریم باطل می‌دانیم.

س: ...

ج: نه نه، ایشان فرمود باید همراه با چه باشد؟

ایشان معنا کرد این که باید ما بگویم امر قلبی یعنی تنفر، انزجار، عدم رضایی که همراه باشد با یک مظهری. عبوس بکند خودش را رویش را برگرداند قهر کند امثال این کارها که دلالت می‌کند یعنی باعث می‌شود که شخص منزجر بشود از آن عمل و انجام ندهد یا منبعث بشود به طرف آن عمل و برود انجام بدهد. این هم امر صادق است.

س: ...

ج: چرا گاهی دعا کردن هم می‌شود می‌گوید خدایا این را هدایتش کن نماز بخواند جلوی خودش می‌گوید یا همین می‌فهمد که بله؟

س: ...

ج: نه نه

س: ...

ج: نه این نه.

س: ...

ج: نه من حمل نکردم خدا این کار را کرده این از خدا درخواست کرده که تو او را وادار بر این کردی ولی خودش امر نکرده.

س: ...

ج: ایشان مدعی این هست که در لغت و عرف به این معناست. حالا ما ببینیم آیا این مطلب صاحب جواهر که ادعایی که ایشان فرموده اولاً صاحب جواهر حالا عرب است و در این مباحثی که ما می‌خواهیم مفاهیم واژه‌های عربی را بفهمیم فقهای که عرب هستند نه عجمند و حالا، این‌جا خیلی مهم است که ببینیم فقهای که عرب هستند و همان ارتکاز عربی را در لغات دارند این‌ها چه می‌فهمند از این واژه؟ حالا ایشان که عرب هست می‌گوید معنایش این هست.

حالا به لغت که مراجعه می‌کنیم ببینیم از لغت چه می‌فهمیم خیلی لغت‌ها هستند که معنایی، مثلاً در لسان العرب آمر را نگاه می‌کنی می‌گوید امر معروف یعنی یک چیز معروفی است لازم نیست حالا ما تعریف بکنیم ضد النهی، نقیض النهی، می‌رویم نهی را نگاه می‌کنیم می‌گوید خلاف الامر، آن‌جا را به آن‌جا حواله می‌دهد آن‌جا را به آن‌جا حواله می‌دهد و کأن بوضوحش واگذار کرده که یک چیز معلوم است عده‌ای از لغویون این‌جوری هستند عده‌ای هم آمدند معنا کردند گفتند که طلبُ الشيء، اما ما به الطلب باید چه باشد نه امر این هست که طلب شیء بکنی از طرف، حالا ما به الطلبیت إفعال و لا تفعل باید باشد یا چیز دیگر باشد آزادی. بنابراین معنا هم که فقط می‌گوید طلب الفعل است نهی هم زجر عن الفعل است اما ما به الطلب و ما به الزجر چیز خاصی نیست بنابراین با حرف صاحب جواهر جور درمی‌آید که یک دایره‌ی وسیعی دارد بهترین کسی که این را

ازش استفاده می‌شود که توسعه دارد و خوب توضیح داده راغب در مفردات است که مفردات راغب کتاب مهمی است و آن هم ادیب بزرگی است. بعضی گفتند و الله العالم که این چه هست ولی بعضی گفتند این لغت مورد توجه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هم واقع شده که این کتاب خوبی است در لغت. ایشان در ماده‌ی امر، فرموده «و الامر التقدّم بالشیء» یعنی کسی را هل بدهی جلو بیاندازی که یک کاری را انجام بدهد.

س: ...

ج: نه آن شخص دیگری را، امر که می‌کنی یعنی او را جلو می‌اندازی هل می‌دهی که یک کاری را انجام بدهد.

«سواءً كان ذلك بقولهم إفعِلْ يا و الیفعِلْ» امر حاضر باشد امر غایب باشد. «أو كان ذلك بلفظ خبرٍ نحو "و الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ" (بقره، 228) این جمله خبریه است و «و الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» اما در واقع خدای متعال دارد امر می‌کند انشاء می‌کند که زن‌ها وقتی مطلّقه می‌شوند باید عده نگه دارند امر به عده است در حقیقت. «أو كان بإشارةٍ أو غير ذلك على تری أنّه قد سمّا ما رأى ابراهيم في المنام من ذبح ابنه امرأ» اسماعیل، پدرش که خواب را نقل کرد که من خواب دیدم تو را دارم ذبح می‌کنم چه گفت؟ «افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» (صافات، 102) آن که حضرت ابراهیم دید این که دارد ذبحش می‌کند این ذبح، این کار بعث به ذبح ولد هست اسمش امر هست اسماعیل دارد این کار را اسمش را می‌گذارد چی؟ امر. «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُ فَأَنْظُرْ ما ذا تَرى قال يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» پس این‌ها نشان می‌دهد که امر یک معنای وسیعی دارد حتی این که اگر یک کاری می‌کنی که از آن فهمیده می‌شود این را طلب کردی، خدای متعال یک رؤیایی را به روح و روان ابراهیم علیه السلام نشان داد که از این رؤیا آن برداشت کرد که خدا این را می‌خواهد این وظیفه‌اش هست که این کار را بکند همین را اسماعیل که عرب قه هست به این می‌گوید چه هست؟ می‌گوید امر. تؤمر، چیزی است که امر شده پس این خوب نشان می‌دهد که اگر کسی با احم، با روی برگرداندن، بعث کند دیگری را به این که این کار را انجام بده این امره، صادق است که امره، از آن طرف واژه‌ی نهی را، «النهي الزجر عن الشيء» مفردات راغب فرموده قال الله تعالى: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق، 9 و 10) و هو من حيث المعنى لا فرق بين أن يكون بالقول أو بغيره و ما كان بالقول فلا فرق بين أن يكون بلفظة إفعِلْ نحو إجتنب كذا» إجتنب كذا از صرف میرخوان بررسی چه هست؟ نمی‌گوید نهی است می‌گوید امر است. اما به حسب عرف و لغت إجتنب چه هست؟ نهی است. چون نهی یعنی بازداشتن، حالا آن ما به یزجر چه صیغه‌ی نهی باشد صیغه‌ی از نظر ادبیات به آن بگویند صیغه‌ی نهی و چه صیغه‌ی امر باشد اُتْرک نهی است إجتنب نهی است.

س: ...

ج: یعنی جلوبش را می‌گیرد حالا معلوم نیست که ینهی یعنی می‌آمد به او می‌گفت نخوان، نمی‌گذاشت بخواند «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» یک کاری می‌کرد نخواند این هم نهی است «أو بلفظة لا تفعل و من حيث اللفظ هو قولهم لا تفعل كذا فإذا قيل لا تفعل كذا فنهى من حيث اللفظ و المعنى جميعاً نحو قوله تعالى "و لا تُقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ" (بقره، 35) و لهذا قال "ما تهاكما رَبُّكُما عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ" (اعرف، 20) «این‌جا لفظ و معنا هر دو نهی است و از صرف میرخوان بررسی می‌گوید نهی است از لغت عرف هم بررسی می‌گوید نهی است فلذا شیطان هم این‌جا که عالم بزرگی است او، ولو این که عاصی بزرگی هم هست گفت

که « ما تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ » و ما نهاکما، یعنی آن لا تقربا نهی نبود اسمش را نهی گذاشتند و اما یا به خدمت شما می‌فرماید «و قَوْلُهُ "وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ تَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ" (نازعات، 40 و 41)»

س: ...

ج: این مصداق مسلمش است دیگر، لا تقربا را می‌شود به آن گفت نهی، دارد می‌گوید این‌ها همه نهی است حالا این مصداق یک مصداق جلی است مصداق دیگر «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ تَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» این‌جا یعنی هی به نفسش می‌گوید لا تفعلی، لا تفعلی، این مقصود است؟ یا نه یعنی باز می‌دارد نه این که هی به نفسش خطاب می‌کند لا تفعلی لا تفعلی، پس می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَمْ يَنْهَ أَنْ يَقُولَ لِنَفْسِهِ لَا تَفْعَلْ كَذَا» که باید باشد لا تفعلی، چون نفس «بل اراد قمعها أن شهوتها و دفعها عن ما نزعته اليه و هممت به» بلکه مقصود این هست که جلویش را بگیر از آن چیزی که اهتمام به او دارد و می‌خواهد به طرف او برود او را باز دار حالا به چی؟ به این که یک فکر عاقلانه‌ای بکند بگوید آقا جهنم دارد فلان است بیسار است نگذارد پس بنابراین نهی هم یک معنای چه دارد؟ یک معنای وسیعی دارد این‌جور نیست که فقط إفعل و لا تفعل نهی باشد و الا اگر این‌جوری باشد إفعل و لا تفعل مقصود است پس نهی از منکر که می‌خواهیم بکنیم حتماً باید بگوییم لا تفعل، بگوییم إجتنب عن هذا العمل غلط است امثال نکردیم حتماً باید با صیغه‌ی لا تفعل بگوییم لا تغصب، لا تكذب، این‌ها بگوییم بگوییم إجتنب، اُترك، پس عمل نکردیم. این نیست پس یک معنای وسیعی دارد بنابراین صاحب جواهر قدس سره که فمرموده است امر و نهی، مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ النُّهَى عَنِ الْمُنْكَرِ همین معنای عام و وسیع عرف از آن این‌جا می‌فهمد نه آن معنای ضیق که فقط إفعل و لا تفعل باشد. این معنای عام را می‌فهمیم. لغت و عرف هم و این آیات مبارک و کلام عده‌ای از لغویین که من حالا نرسیدم همه‌ی کلمات لغویین را نگاه کنم بخشی را که نگاه کردم بخشی از آن هیچ ارزش در نمی‌آید همین معروف و فلان معروف است ولی بخشی از آن که منهم جناب راغب در مفردات باشد یؤید بل یثبت فرمایش صاحب جواهر را، این یک جواب، این جواب فعلاً لا یخلو من قُوَّة تا حالا تا پایان ببینیم که آیا به جمیع جوانب این می‌شود پذیرفت یا بالاخره ولی اصل مطلب که آن‌جور ضیق نیست این مطلب درستی است.

جواب دوم: جواب دوم این هست که می‌گوییم آقا قبول،

س: ...

ج: آن استدلال که می‌گفت یک نوع بیش‌تر ندارد چون غیر این‌ها امر و نهی بر آن صادق نیست.

جواب دوم این هست که سلّمنا، قبول، که به حسب عرف و لغت امر و نهی یعنی همین که شما می‌گویید اما این‌جا با توجه به چند چیز می‌فهمیم که شارع اعم از آن معنای حقیقی وضعیش اراده کرده معنای حقیقی وضعی امر و نهی پس همین است که شما می‌گویید که توی اصول هم گفتند دیگر، امر را معنا کردند گفتند چند شرط هم درش هست استعمال مثلاً بالعلوّ، این‌ها درش شرط هست عالی به دانی باید باشد مساوی به مساوی را امر نمی‌گویند تقاضا می‌گویند پایین به بالا را التماس می‌گویند امر وقتی صادق است که من العالی الی الدانی باشد یا من المستعلی‌اگر واقعاً هم عالی نیست خودش را بالا گرفته و به عنوان این‌جوری دارد امر و نهی می‌کند یک شرایط و خصوصیتی گفته.

فرض کنیم توی لغت همین جور است توی عرف هم همین جور است اما این جا چند امر است یک: این که می‌دانیم به حسب روایات، آیات و تحلیل فلسفه‌ی احکام می‌دانیم مقصود از امر به معروف و نهی از منکر چه هست؟ اقامه‌ی واجبات و زوال و قمع محرمات و عدم تحقق محرمات در خارج از مکلفین. این غرض شارع است این من ناحیه، مطلب دوم این هست که طریق تحقق این غرض منحصر در یکن و نکن نیست. با نصیحت هم می‌شود با ترغیب و ترهیب می‌شود گاهی هم با حبس و ید می‌شود گاهی هم با إفعال و لا تفعل می‌شود گاهی هم با اخم کردن و قهر کردن و ترک مراده و این‌ها. بنابراین این غرض راهش منحصر به إفعال و لا تفعل نیست راه‌های دیگر هم برای این غرض تحقق این غرض وجود دارد.

مطلب سوم: بالوجدان می‌دانیم بسیاری از موارد، حالا بسیاری از آن می‌خواهید بگویید یا نه حالا، موارد کم یا زیادی وجود دارد که آن معنای حقیقی امر و نهی کارساز نیست برای تحقق آن غرض، می‌دانیم کارساز نیست بلکه با ید انجام می‌شود به حالا شقوقی که دارد و اصنافی که دارد بنابراین این سه امر را توجه کنید. غرض از امر و نهی تحقق واجبات و ترک محرمات از اشخاص و خارج است.

دو: این غرض این جور نیست که طریق تحققش منحصر در إفعال و لا تفعل باشد.

سه: این که موارد عدیده هست که می‌دانیم لایتحقق به آن چه که «یسمی امرأ و نهیاً بل یتحقق بغیره باللسان و بالید و امثال ذلک» با توجه به این سه امر که غرض شارع این هست و آن دو مطلب بعدی «نستظهر و نعلم که مقصود شارع از مروا بالمعروف و النهوا عن المنکر معنایی اوسع از معنای حقیقی آن هست که شامل این‌ها هم می‌شود وقتی شامل این موارد هم شد پس یک جامع یک مقسم پیدا می‌کنیم فله النوع، حالا می‌توانیم تقسیمش کنیم این نوع این نوع این نوع، اگر مروا بالمعروف و النهوا عن المنکر فقط معنای حقیقیش مقصود بود انواع نداشت اما وقتی به این قرینه فهمیدیم که مروا بالمعروف و النهوا عن المنکر در یک معنای اوسع از معنای حقیقیش استعمال شده آن وقت آن معنای اوسع مثل جنسی است که تحت او انواعی مندرج است یکی امر و نهی به معنای لغوی و حقیقیش، یکی هم به خدمت شما عرض شود که آن امر قلبی با آن تفاسیرش البته مشروط به این که جور باشد که طرف را برانگیزاند و همچنین آن معنای سوم که ید باشد به انواع و اقسامی که دارد پس تقسیم درست می‌شود.

س: ...

ج: بله حالا کسی ممکن است حالا فعلاً این یک جواب است حالا این جواب درست است یا جواب درست نیست.

پس یک جواب هم این هست که این جور بگوییم. به قرینه‌ی غرض و این که این غرض این جور نیست که طریقش منحصر به امر و نهی به معنای حقیقیش باشد و این که این غرض قد لا یتحقق به این بلکه یتحقق به امور آخر، پس می‌فهمیم که در کتاب و سنت هی می‌گوید امر به معروف کنید نهی از منکر کنید مقصودش یک معنای به این قرینه، یک معنای اوسع از آن معنای حقیقی است این قد یجاب به این، خیلی‌ها در کلمات که نگاه بکنید از این راه وارد شدند.

س: ...

ج: می‌آید این‌ها، این‌ها فعلاً قرائن مختلف هست بیانات مختلف است. حالا این یک بیانی بود که از ناحیه غرض و این خصوصیات می‌آید جلو.

س: ...

ج: غرض خدای متعال این است دیگر، روایات که نگاه می‌کنیم خواندیم آن روایات اول ورود در بحث امر به معروف و نهی از منکر بها تقام الفرائض و چه و چه و اگر امر به معروف نباشد چه خواهد شد چه خواهد شد آن‌ها را که نگاه می‌کنیم پس غرض شارع از این که می‌گوید مروا بالمعروف و النہوا عن المنکر چه هست؟ این هست که ای آقا این را انجام نده آن را انجام نده قهراً جامعه پاک بشود هم افراد نجات پیدا کنند تک‌تک‌شان، هم کل جامعه نجات پیدا کنند این است غرض شارع دیگر.

س: ...

ج: کجا گفته؟ همین امر به معروف را قرآن کجا فرموده؟ قرآن غیر امر به معروف و نهی از منکر چیز دیگری فرموده؟

س: ...

ج: پس همه می‌دانیم با این بیان می‌فهمیم

س: ...

ج: حالا اشکال دارید بعد، حالا بعد صحبت خواهیم کرد راجع به صحت و سقم این راه، که آیا درست است یا درست نیست. این یک بیان است در کلمات فقها شما که نگاه می‌کنید می‌بینید عده‌ای همین‌جور بیان کردند گفتند از روی غرض می‌فهمیم که این امر فقط آن معنا مقصود نیست ولو در عرف و لغت آن‌جور باشد ولی این نیست حالا بعداً بحث می‌کنیم آیا این راه درست است یا نه، چون چند تا قرینه‌ای که می‌خواهیم بگوییم همه بعد قضاوتی که راجع به آن می‌خواهیم بکنیم یک نوع هست فلذا فعلاً از بررسی این راه صرف نظر می‌کنیم تا آن‌ها را هم بگوییم یک کاسه.

راه بعدی: یعنی جواب سوم، جواب سوم این هست که این قرینه‌ی غرض ولو این که قرینه نشود بر این که مستعملٌ فیہ مُروا و النہوا در اوسع از معنای حقیقیش است که راه دوم می‌گفت اما آن قرینه‌ی غرض قرینه می‌شود بر این که این مروا موضوعیت ندارد طریقت دارد برای رسیدن به آن هست از باب یک نمونه که اغلب این کارآمدی دارد و آسان است و راهی است که محاذیر کمتری دارد این را بیان می‌کند ولی موضوعیت ندارد در شرع هم امثال این را داریم. مثلاً آیه‌ی جلاب، آیه‌ی انداختن «وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (نور، 31) آیا عرف از این می‌فهمد که این موضوعیت دارد یا می‌خواهد مستور باشد بدن مرأه؟ حالا اگر خُمَر ندارد چادر سر بیاندازد تو آقا مخالفت قرآن کردی باید حتماً بروی خمار تهیه کنی خمار بیاندازی چون خدا فرموده «وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ» هر کسی این‌جا می‌فهمد که امر به ضرب خمر موضوعیت ندارد نفسیت این ندارد غرض ستر بدن است حتی نه ستر از این راه، ستر بدن، پس بنابراین همان‌جور که آن‌جا «وَلْيَضْرِبْنَ» را حمل بر موضوعیت نمی‌کنیم عرف از او طریقت می‌فهمد و می‌فهمد غرض ستر مطلق است حالا منتها آن موقع چون رسم خانم‌ها بر این بوده که معمولاً خمار می‌انداختند خدای متعال فرموده «وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ» اما از این می‌فهمیم عرف از این نمی‌فهمد که این

موضوعیت دارد این خصوصیت دارد می‌فهمد ستر بدن مطلوب شارع است حالا خمار داشتی خمار را بیانداز، نداشتی چادر سرت کن چادرت را بیاور جلو، اگر هیچ‌کدام از این‌ها را نداشتی می‌توانی پشت دیوار بروی، پشت در بروی، نامحرمی آمده کاری داره شما پشت در می‌روی باز هم این واجب را انجام داده ولو هیچ نه چادری انداخته نه ضرب خُمری کرده پشت دیواری پشت دری خودش را پنهان کرده همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود این امری که در این آیه شده طلبی که در این آیه شده امتثال شده حالا این بیان سوم این هست که این قرائن با توجه به آن خصوصیتی که گفتیم ولو دلالت نکند بر این که امر و نهی در ادله در معنای اوسع استعمال شده نه اوسع استعمال نشده کما این که خُمر در این آیه‌ی شریفه در اوسع از معنای خودش استعمال نشده که چادر و چه و در و نمی‌دانم هر سه تایی آن را بگیرد، نشده، اما می‌فهمد موضوعیت ندارد. این‌جا هم پس می‌فهمیم موضوعیت ندارد. این هم بیان سوم و ...

س: ...

ج: خدا که فرموده اُسْتُرُوا اَبْدَانَكُمْ، اجسامکم، استروا ابدانکم اجسامکم که فرموده همه‌اش فرموده چی؟ همین امثال این چیزها را فرموده

این به خدمت شما عرض شود که جواب چهارم که گفته می‌شود در به این مقاله، این هست که یک کلمه بگوییم حالا توضیحش را بگذاریم برای بعد، این است که اغراض مولا مثل اوامر مولا واجب التحصیل است اگر فهمیدیم غرضی مولا دارد این واجب التحصیل است برای عبد، کما این که اگر امر کرد و نهی کرد واجب التحصیل است. و چون در این جا به حکم روایات عدیده و نصوص شرعیه می‌دانیم غرض شارع عدم تحقق منکر از افراد و تحقق واجبات از افراد است بنابراین بر ما لازم است که در آن موارد هم چکار کنیم اگر امر و نهی می‌بینیم اثر ندارد از راه‌های دیگر، حالا آن قلب و آن معانی‌ای که مؤثر است یا ید به آن معانی آن که مؤثر است این فعلاً چهار جواب تا این که ببینیم که ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.